

مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی - پژوهشی)، شماره هفدهم - پاییز و زمستان ۱۳۹۶

دکتر علیرضا حسینی<sup>۱</sup> (استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران، نویسنده مسئول)  
 دکتر جمشید باقرزاده<sup>۲</sup> (استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران)  
 پوریا اسمعیلی<sup>۳</sup> (دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوران اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران)

## بازتاب اوضاع سیاسی عراق پس از جنگ جهانی اول در اشعار معروف الرصافی

### چکیده

این پژوهش به بازتاب اوضاع سیاسی عراق پس از جنگ جهانی اول در دیوان شعر رصافی، شاعر عراقی می‌پردازد. علت انتخاب موضوع، این است که عراق در قرن‌های نوزدهم و بیستم، شاهد فراز و نشیب‌های بسیاری در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی بوده است. این سرزمین پس از تحمل حاکمیت عثمانی، مورد تجاوز دولت‌های استعمارگر همچون انگلستان واقع شد؛ بنابراین استقلال این کشور تا مدت‌ها تحت شعاع قرار گرفت. این مسئله باعث شد تا شعر که زائیده فرهنگ و محیط معین و خاصی است، توسط رصافی شاعر عراقی هم به عرصه زندگی مردم منتقل شود و آن را وسیله‌ای برای بیان مشکلات مربوط به آن زمان قرار دهد. موضع‌گیری‌های وی در مسائل سیاسی و ملی و اشعار او، حس میهن‌دوستی را علاوه بر عراق، به سرزمین‌های دور و نزدیک عربی نیز وارد کرد که از این حیث جالب توجه است. هدف از نگارش این مقاله آن است تا مواضع ظلم‌ستیزی و بحران سیاسی عراق پس از جنگ جهانی اول در اشعار رصافی به روش پژوهش تاریخی و ادبی توصیف و تحلیل شود، تا از این طریق نقش این شاعر نامور عراقی در بیداری مردم عراق در مبارزه علیه استعمار مشخص شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که، رصافی با سرودن اشعار سیاسی و اجتماعی سعی داشت تا با تأثیرگذاری بر اذهان مردم، کشور خویش را به وحدت برساند و از طریق فرهنگ با عناصر مستبد داخلی و نیز بیگانگان مبارزه نماید؛ بنابراین حس وطن‌پرستی را تقویت نموده که از این حیث جالب توجه است.

**کلیدواژه‌ها:** رصافی، عراق، حکومت عثمانی، اشعار سیاسی، ظلم‌ستیزی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۰

پست الکترونیکی: 1. alirhosseyni@yahoo.com 2. Jamshid.bagherzadeh@yahoo.com 3. historian.p@gmail.com

## ۱- مقدمه

عراق پس از جنگ جهانی اول دستخوش تغییرات زیادی شد. این سرزمین که در ابتدا جزئی از امپراتوری عثمانی به شمار می‌رفت و در آن دوران تحت سلطه حاکمیت استبدادی آنان بود. با سقوط این سلسله، تحت قیومت انگلستان درآمد و بدین ترتیب به بحران سیاسی دچار شد و از سوی دیگر آشوب و اغتشاشات بسیاری نیز به این وضعیت اسفناک دامن زد؛ بنابراین، اشعار سیاسی به‌عنوان یکی از نیرومندترین و زنده‌ترین جریان‌های ادبی معاصر عرب به‌ویژه عراق، در پی افزایش ظلم و ستم حکومت‌ها و استعمارگران، با هدف مبارزه و مقاومت در مقابل استبداد شکل گرفت. این اشعار آینه تمام‌نمای دردها و رنج‌ها، پیکار و پایداری، و آزادی‌اقتدار مختلف جوامع بشری است که شاعرانی مشهوری همچون معروف رصافی منادای حقیقی آن به‌شمار می‌روند. او با افکار و اشعار خویش به مبارزه با حکومت‌های ظالم دوران خود برخاست، و از ضعف و خضوع مردم در برابر حاکمان ستمگر شکایت کردند، و آنان را به مبارزه علیه حکام داخلی و استعمارگران خارجی دعوت نمود. وی در بغداد چشم به جهان گشود، و همان‌جا دیده از جهان فرو بست. این شاعر در زندگی سیاسی خود، سه مرحله مهم و اساسی را پشت سر گذاشتند که عبارتند از: دولت عثمانی، اشغالگران انگلیسی و حکومت قیمومیت. او رسالت ادبی خویش را در دفاع از حقوق جامعه عراق خود قرار داد، و به مبارزه با ظلم و ستم حاکمان عثمانی و پس‌از آن استعمارگران انگلیس پرداخت، و ملی‌گرایی را رواج داد و به وحدت عربی و آزادی‌خواهی دعوت کرد. موضع‌گیری جسورانه در مسائل سیاسی و ملی و قصاید پرتراوت این شاعر بزرگ کوس بیداری را به صدا درآورد، و گوش‌ها و دل‌های مردم عراق و دیگر سرزمین‌های دور و نزدیک خاورمیانه را متوجه خود ساخت.

## ۱-۱ سؤال اصلی

هدف رصافی از سرودن اشعار ضد استعماری چه بود؟

## ۲-۱ فرضیه

رصافی با سرودن اشعار ضد استعماری سعی داشت تا علاوه بر تأثیرگذاری بر احساسات مردم، به آیندگان نیز هشدار دهد تا از این طریق اتحاد و همبستگی را در جامعه عراق در برابر سلطه‌گران خارجی و مستبدان ایجاد نمایند.

## ۳-۱ پیشینه پژوهش

پیرامون این موضوع تاکنون به صورت پراکنده تحقیقاتی به شرح ذیل انجام شده است:

۱- العراق فی ظل المعاهدات، تألیف عبدالرزاق الحسنی در سال ۱۹۸۰. در این کتاب نویسنده تنها به معاهدات سیاسی استعمارگران نظیر سایکس-پیکو پرداخته و بیشتر تاریخ سیاسی عراق را مورد توجه قرار داده است و به عوامل فرهنگی نظیر، نقش شاعران در بطن جامعه و تأثیرات آنها بر مردم توجهی نداشته است.

۲- النهضة العربیة الحدیثة (العراق) تألیف محمد بدیع شریف در سال ۱۹۸۳. در این کتاب تنها به صورت کلی به مقاومت مردم عراق علیه متجاوزان اشاره شده است. در واقع این نویسنده کلی‌گویی کرده بیشتر خود جنبش و زمینه‌های شکل‌گیری آن را بررسی نموده و از اشعار سیاسی رصافی سخنی به میان نیامده است.

۳- بررسی تطبیقی مفهوم وطن در اشعار بهار و رصافی، اثر دکتر ناصر محسنی نیا، فاطمه دانش؛ نشریه ادبیات تطبیقی، سال اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۸. در این مقاله نیز تنها به صورت تطبیقی و البته با در نظر داشتن سبک ادبی مفهوم وطن به صورت کلی بررسی شده است. در واقع مفهوم استعمار ستیزی و نهضت آزادیخواهی شاعران و تهییج مردمان به طور تخصصی بررسی نشده است.

۴- مقاومت و بیداری اسلامی در اشعار معروف الرصافی و محمدحسین شهریار، اثر عبدالله حسینی و انصار مسلمی نژاد، دو فصلنامه علمی-ترویجی بیداری اسلامی، ۱۳۹۴. نویسندگان در این مقاله به صورت تطبیقی و با در نظر داشتن سبک ادبی اشعار شاعران فوق در حوزه مقاومت را بررسی کردند. اگر چه به طور اختصار و به صورت جزئی نیز گوشه‌هایی از افکار و اشعار ملی‌گرایانه رصافی را بیان نمودند، اما به محتوای تأثیرگذار آن پرداختند.

بنابراین در هر یک از این تألیفات به صورت کلی به موضوع پژوهش پرداخته شده است و به جزئیات اشاره‌ای نشده است. هدف از نگارش این مقاله آن است تا نقش حساس شاعران در تأثیرگذاری بر افکار و روحیات مردم در قالب نهضت فرهنگی بررسی شود که چگونه توانستند با قلم خویش بر نگرش مردمان اثر گذارند و آنان را به تحرک و دارند. پس در این راستا انجام یک تحقیق علمی ضروری می‌باشد. این مقاله بر آن است تا موارد فوق را با استفاده از پژوهش

تاریخی و ادبی مبتنی بر توصیف و تحلیل بررسی نماید، تا علاوه بر معرفی بخشی از تاریخ معاصر عراق، دیدگاه رصافی، شاعر عراقی نیز پیرامون ظلم ستیزی و استعمار بیان شود.

## ۲- معرفی شاعر

معروف الرصافی در سال ۱۸۷۵م. در عراق متولد شد. قرآن را حفظ کرد و سپس وارد مدرسه نظام شد؛ اما طولی نکشید که از آنجا از صراف داد و به مدارس علمی در بغداد روی آورد. در بغداد وارد مدرسه محمود شکری الالوسی (که در آن زمان دانشمند مشهور در زبان و ادبیات عرب بود) شد و نزد وی دوازده سال شاگردی کرد و هم او بود که راه ادبیات را به او نشان داد؛ راهی که تأثیر شگرفی در زندگی شاعر به جای گذاشت. شاعر از سختی و تنگی معیشت بسیار در رنج بود تا آن جا که در برخورد با مردم، به خاطر او ضاع بد و بی‌مایگی اش احساس ناراحتی می‌کرد. گاهی به حرفه آموزش روی می‌آورد و گاهی به حرفه روزنامه‌نگاری. در سال ۱۹۲۴م. هم بازرسی زبان عربی در وزارت معارف عراق و هم استاد دانشسرای عالی بغداد گشت. سپس در سال ۱۹۲۸م. از شغل خود استعفا داد و به مدت هشت سال نماینده مجلس عراق شد. بعد از پایان این دوره هشت ساله، از کار کنار کشید تا این که در سال ۱۹۴۵م. بدرود حیات گفت. رصافی با تهیدستان و بینوایان بسیار مهربان بود و در این موضوع، قصائد بسیاری سروده که در آنها دردها و مصیبت‌های ایشان را به تصویر کشیده است. مردمش را به مهربانی با آنان و دستگیری از آنها و کاستن دردها و غم‌هایشان تشویق می‌کرد. (زرکلی، بی تا: ج ۲۶۸/۷)

## ۲-۱ نگاهی به فضای سیاسی عراق در اوایل قرن بیستم

در خاورمیانه و جهان سوم فرآیند دولت و ملت‌سازی روند ناقص و نارسایی را طی کرده است. در این میان عراق یک نمونه قابل توجه است. به گواه تحلیلگران، عراق یک کشور چند قومیتی است به گونه‌ای که قومیت‌گرایی در این کشور با انکار هویت اقوام مختلف ارتباط محکمی داشته است. (رستمی و سفیدی، ۱۳۹۵: ۸۴) که همین مسئله می‌تواند ریشه بحران در این کشور باشد.

عراق تا قبل از اشغال توسط انگلستان و اعمال قیمومیت، مورد مناقشه حکومت‌های ایران و عثمانی بود و در نهایت پس از قرارداد ارزنه‌الروم دوم در سال ۱۲۶۳ ق. رسماً تحت حاکمیت عثمانی قرار گرفت. با آغاز جنگ جهانی اول و پیوستن عثمانی به متحدین، دولت انگلستان به عراق حمله کرد و پس از شکست دادن نیروهای عثمانی در نبرد کوت العماره، عراق را به زیر سلطه خود درآورد. (جعفری ولدانی، بی تا: ۲۷)

بدین ترتیب بریتانیای کبیر با تسلط مستقیم بر عراق از یک سو سقوط امپراتوری عثمانی را تسهیل کرد و از سوی دیگر نیز بر منابع طبیعی این منطقه دست یافت و به فضای حیاتی دلخواه خود رسید که از این طریق می‌توانست بر اعراب حوزه خلیج فارس نیز مسلط باشد.

در واقع دولت انگلستان از سال‌ها پیش از آغاز جنگ جهانی اول، به بهره‌برداری از این احساسات استقلال‌طلبانه در بین اعراب پرداخت و توطئه‌ها و تحریکات و تفرقه‌اندازی‌های خود را شروع کرد. نقشه انگلستان این بود که دولت عثمانی را از طریق کمک به شورش یا نهضت اعراب (انقلاب عربی) از داخل گرفتار و متلاشی کند و دست‌پروردگان خود را در جهان عرب بر سر کار آورد و امنیت نقاط استراتژیک و به‌ویژه راه‌های آبی مدیترانه به هندوستان را تأمین نماید. عاملی که برای اجرای نقشه از طرف انگلستان در نظر گرفته شد، شریف حسین بود که به شریف مکه و ملک حسین اول نیز شهرت دارد. عده‌ای از مأموران زبده انگلستان، مثل لارنس (مشهور به لارنس عربستان) نیز نقش مهمی در سازماندهی نیروهای انقلاب عربی بازی کردند. نامه‌نگاری‌های سال ۱۹۱۶ م. سره‌نری مک ماهون، کمیسر عالی انگلستان در قاهره و شریف حسین، رهبر انقلاب عربی علیه عثمانی‌های ترک، افشاگر این واقعیت است که انگلستان به شریف حسین وعده استقلال سرزمین‌های عربی را داده بود؛ اما هنوز مرکب نامه‌نگاری‌ها میان حسین و مک ماهون خشک نشده بود و هنوز اعراب خود را متحد انگلستان می‌دانستند که دولت انگلستان برای تعیین مناطق نفوذ خود در سرزمین‌های تابع عثمانی، با دولت استعمارگر فرانسه وارد مذاکره سری شد و سرانجام به‌موجب قرارداد سایکس-پیکو، مناطق وسیعی از سوریه، جنوب آناتولی و موصل به فرانسه، و از جنوب سوریه تا عراق (شامل بغداد و بصره) و فلسطین شمالی (شمال بنادر حیفا و عکا) به انگلستان تعلق گرفت تا بر سرنوشت اعراب حاکم گردند و ثروت‌هایشان را غارت کنند. حجاز نیز به شریف

حسین که خود تحت حمایت انگلستان بود، سپرده شد. قرارداد سایکس-پیکو یکی از مظاهر واقعی نیرنگ و فریبکاری در سیاست و دیپلماسی امپریالیستی است. در سال ۱۹۲۱م. با حمایت انگلستان، ملک فیصل اول به پادشاهی عراق رسید. بعد از مدتی در سال ۱۹۳۲م. قیمومیت انگلستان پایان پذیرفت و عراق رسماً مستقل گردید. بعد از درگذشت وی، فرزندش، غازی اول، در ۱۹۳۳م. به پادشاهی رسید. ملک غازی در سال ۱۹۳۸م. در یک سانحه رانندگی در بغداد درگذشت و پسر چهار ساله اش به نام فیصل دوم به پادشاهی رسید. در این دوره، عراق هرچند ظاهراً مستقل بود، عملاً تحت نفوذ انگلستان قرار داشت و به صورت نیمه مستعمره اداره می‌شد و تا سال‌های بعد نیز به خاطر اختلافات مذهبی و قومیتی و نیز وجود حاکمان مستبد، از کانون‌های بحران خاورمیانه به شمار می‌رفت. (همان: ۶۵)

## ۲-۲ نگاه انتقادی رصافی به استعمار

رصافی در زمانی می‌زیست که جامعه‌اش شاهد بسیاری از حوادث و تحولات مهم سیاسی بود. او در زندگی خویش، سه دوره سیاسی را پشت سر گذاشت. اولین مرحله از زندگی ادبی شاعر، زیر سایه حکومت عثمانی گذشت که چیزی جز استبداد و ظلم و ستم حاکمان و قدرتمندان بر مردم نبود. مرحله دوم زندگی شاعر، جدایی کشورهای عربی از خلافت دولت عثمانی در پی جنگ جهانی اول، و به دنبال آن اشغال عراق توسط انگلیس است؛ و مرحله سوم، تحت قیمومیت قرار گرفتن عراق از سوی انگلیس بود که روحیه آزادیخواهی و استقلال‌طلبی را در میان مردم عراق فراهم آورد. رصافی با اشعار خویش، خشم مردم را نسبت به ظلم و ستم برانگیخت و آنان را به قیام و مبارزه با فساد تشویق نمود. مواضع ظلم‌ستیزی وی نه تنها عراق، بلکه دیگر کشورهای خاورمیانه را نیز در بر گرفت و عامه مردم را به اتحادی عربی - اسلامی دعوت نمود.

## ۲-۳ برخورد رصافی در برابر حکومت عثمانی

رصافی در عصر عثمانی با مشاهده ویرانی‌های مملکت و ظلم و جور حکام آن، نه تنها همه را به اصلاح این اوضاع اسفناک دعوت می‌کرد، بلکه از فرمانروایان عثمانی نیز به شدت انتقاد می‌کرد. وی در قصیده «ایقاظ الرقود» (الرصافی، ۱۹۹۹: ج ۲/۲۱۳) استبداد حمیدی را مورد بحث قرار داده و می‌گوید:

حکومه شَعَبِنَا جَارَتُ و صَارَتُ  
 عَلَيْنَا تَسْتَبِدُّ بِمَا أَشَارَتُ  
 فَلَا أَحَدٌ دَعَتَهُ و لَا اسْتَشَارَتُ  
 وَ كُلُّ حُكُومَةٍ ظَلَمَتْ و جَارَتُ  
 فَبَشِّرْهَا بِتَمِيزِيقِ الْجُدُودِ  
 حُكُومَتُنَا تَمِيلُ لِبَاخْسِيهَا  
 مُجَانِبَةٌ طَرِيقَ مَوْسِسِيهَا  
 فَلَا يَغْرُرُكَ لَيْنٌ مُلَابِسِيهَا  
 فَهَمَّ كَالنَّارِ تُحْرِقُ لِامْسِيهَا

(همان: ۲۱۴)

شاعر در این ابیات به اوضاع جامعه‌اش در زمان سلطنت عبدالحمید اشاره داشته است، و نیز با ظالم شمردن حکومت عثمانی، نوید فروپاشی‌اش را می‌دهد و خاطر نشان می‌کند که این دولت فقط به ستم‌پیشگان توجه دارد و از رویه اسلافش به دور افتاده‌است، از این رو نباید فریب سردمداران آن را خورد؛ چراکه اینان مانند آتشی هستند که لمس‌کننده‌اش را می‌سوزاند و فقط تماشايش، آن هم از دور، خوش است.

در ادامه این چکامه، وی به ظلم و ستم عثمانیان پرداخته و از سیاست‌های ظالمانه آنان سخن می‌گوید و صریحاً به بی‌لیاقتی عبدالحمید اشاره می‌کند:

سَكَنَّا مِنْ جِهَالَتِنَا بَقَاعَا  
 يَجُورُ بِهَا الْمُؤَمَّرُ مَا اسْتَطَاعَا  
 فَكِدْنَا أَنْ نَمُوتَ بِهَا ارْتِيَاعَا  
 وَ هُنَا أُمَّةٌ هَلَكَتْ ضِيَاعَا  
 تَوَلَّى أَمْرَهَا عَبْدِالْحَمِيدِ

(همان: ۲۱۵)

در ابیات بعدی این قصیده، طنز را قالبی قرار می‌دهد تا سخنان بیدارگر خود را به مردم منتقل کند. شاید این بهترین شکل باشد تا هر چه می‌خواهد نثار حکمرانان عثمانی، بخصوص عبدالحمید کند:

تَعَدَى فِي الْأُمُورِ و مَا اسْتَعَدَا  
 أَلْيَايَاهَا الْمَلِكُ الْمَفْدَى  
 وَ مَنْ لَوْلَاهُ لَمْ نَكُ فِي الْوُجُودِ  
 أَنْمٍ عَنْ أَنْ تَسُوسَ الْمُلْكَ طَرْفَا  
 أَيْمٌ مَا تَشْتَهِي زُمْرًا وَعَزْفَا  
 أَطْلُ نَكَرَ الرَّعِيَةَ خَلَّ عُرْفَا  
 سَمَّ الْبُلْدَانَ مَهْمَا شَتَّتَ خَسْفَا  
 وَ أَرْسِلْ مَنْ تَشَاءُ إِلَى اللَّخُودِ

فَدَتَكَ النَّاسُ مِنْ مُلْكِ مُطَاعٍ      أِبْنُ مَا شِئْتَ مِنْطَرُقِ ابْتِدَاعِ  
 وَلَا تَخَشِ الْإِلَهَ وَلَا تُرَاعِ      فَهَلْ هَذِي الْبِلَادُ سِوَى ضِيَاعِ  
 مَلَكْتَ؟ أَوْ الْعِبَادُ سِوَى عَبِيدِ؟

(همان: ج ۱۵/۳)

در این ابیات، طلیعه طعنه‌های ر صافی این گونه است: «ای پادشاه! که همه جان‌ها فدایت شوند، ای که اگر تو نبودی، ما وجود نمی‌یافتیم.» سپس با اسلوبی تم‌سخرآمیز از عبدالحمید می‌خواهد تا بر ظلم و ستمش نسبت به مردم بیفزاید و هرچه می‌خواهد خوارشان بدارد، و هر که را می‌خواهد از میان بردارد، و بدون هیچ ترسی از خدا، در دین بدعت بگذارد. وی سرانجام گزندگی و آزار کلامش را با این عبارت دو چندان می‌کند که منافع و آسایش مردم برای او مهم نیست، و مردم در برابرش جز بنده و غلام و کنیز نیستند.

او در قصیده «تنبیه النیام» با خطاب قرار دادن مردم کشور خود، به علت تحمل جور و ستم دولت عثمانی و عدم اعتراض نسبت به آن، آشکارا ظلم و ستم حاکمان و پیامدهای آن را مطرح می‌نماید و در حسرت روزی است که همای سعادت بر سر مردم میهنش به پرواز درآید، و خواب از چشم مردم خفته رخت بر بندد:

أَمَا أَنْ أَنْ يَغْشَى الْبِلَادَ سُجُودَهَا      وَ يَذْهَبَ عَنِ هَذِي النِّيَامِ هُجُودَهَا  
 مَتَى يَتَأْتِي فِي الْقُلُوبِ إِنْتِبَاهَهَا      فَيَنْجَابَ عَنْهَا رِيئَهَا وَ جُمُودَهَا

بعد از ذکر این ابیات، وی به موضوع اصلی پرداخته، و اوضاع جامعه را زیر سلطه استبداد

حمیدی بررسی می‌کند، در حالی که از فروتنی مردم در برابر سلطان تعجب کرده و می‌گوید:

عَجِبْتُ لِقَوْمٍ يَخْضَعُونَ لِدَوْلَةٍ      يَسُوسُهُم بِالْمُؤَبَقَاتِ عَمِيدُهَا  
 وَ أَعْجَبُ مَنْ ذَا أَنْهُمْ يَرْهَبُونَهَا      وَ أَمْوَالُهَا مِنْهُمْ وَ مِنْهُمْ جُنُودُهَا  
 إِذَا وُلِّيَتْ أَمْرَ الْعِبَادِ طُغَاتُهَا      وَ سَادَ عَلَى الْقَوْمِ السُّرَاءِ مَسُودُهَا  
 فَمَا أَنْتَ إِلَّا أَيُّهَا الْمَوْتُ نِعْمَةٌ      يَعْضُ عَلَى أَهْلِ الْحِفَاظِ جُحُودُهَا

(همان: ۲۰)

با توجه به این ابیات، رصافی معتقد است که حکومت باید از مردم و از عدم رضایت آنها از کارکرد حاکمان بترسد، چون هرآنچه که دارند اعم از مال، سپاه و... همه از مردم بوده و



جای تعجب است که در جامعه خلاف آن دیده می‌شود، و مردم از دولت می‌ترسند. وی در ادامه می‌گوید: هنگامی که تجاوزگران، امور بزرگان را در دست گیرند و بر آنان برتری یابند، در این صورت مرگ، برتر از زندگی است؛ چرا که هر چیزی غیر از آن، برایشان بسی تلخ و ناگوار است.

در ادامه نیز اعراب ساکن در قلمرو حکومت عثمانی را به مبارزه و انقلاب علیه استبداد تشویق کرده و آن‌ها را بخاطر سکوت در برابر این استبداد ظالمانه مورد سرزنش قرار می‌دهد و می‌گوید:

بنی وطنی ما لی أراکم صبرتم  
 علی نُوبِ أعیاءِ الحُصاةِ عدیدها  
 قعدتم عن السعی المؤدی إلى العلی  
 علی حین یزری بالرجال قعودها  
 ألم تروا الاقوام بالسعی خلدت  
 مآثر یتقصی الزمان خلودها

(همان: ۲۰-۲۱)

در این ابیات، شاعر اقوام عرب را به دلیل عدم مخالفت با حکومت، مورد سرزنش قرار می‌دهد و برای اثبات آن استدلال کرده و می‌گوید: اقوام دیگر با سعی و تلاش توانستند جاودانگی و آزادی را به ارمغان بیاورند؛ ولی شما در برابر این ظلم و ستمی که سنگریزه‌های بیابان و زمین را به ستوه آورده‌است، سکوت کرده‌اید و از سعی و تلاش اقوامی که با آن به مجد و عظمت رسیدند، کناره‌گیری نموده‌اید و نشستن را بر قیام علیه ستم برگزیده‌اید. این همان استعمارستیزی رصافی است که وی در برابر استبداد حمیدی، مقاومتی جسورانه را درپیش گرفت و آشکارا ملت را به قیام علیه وی فراخواند.

نکته حائز اهمیت در خاتمه این بحث، ابراز احساسات شدید رصافی نسبت به دولت عثمانی است. وی بعد از برکناری سلطان عبدالحمید و اعلان قانون اساسی، از مدافعان این حکومت علیه غرب گشته و فرزندان امت عربی را به طرفداری از حکومت عثمانی و کوبیدن دشمنانش دعوت می‌نماید. شاعر در قصیده «الی الحرب»، ملت عرب را به طرفداری از ترکان عثمانی در جنگ بر علیه ایتالیا فراخوانده و می‌گوید:

ألا انهض و شمر أیها الشرق للحرب  
 و قبل غرار السیف و اسل هوی الکتب  
 و لا تغتر رأی قیل عصر تمدن  
 فإن الذی قالوه من أكذب الكذب

و ما يُؤخَذُ الطليانُ بالذنبِ وِخَدِهِمْ      و لكنْ جميعُ العَرَبِ يُؤخَذُ بالذنبِ

(همان: ۲۶۰)

به این صورت هنگامی که جنگ جهانی اول بین دولت های اروپایی در گرفت، ترکیه به طرفداری از آلمان و اتریش برخاست و وارد جنگ شد. به دنبال آن بسیاری از شاعران عرب از جمله رصافی، به همراه دولت عثمانی در جنگ علیه هم پیمانان ایستادند. وی علی رغم وجود ظلم و ستم و استبداد حمیدی، مردم را به دفاع از میهن در مقابل اشغالگران فراخواند:

يا قومُ أَنْ العدا قد هاجموا الوطنَا      فانضوا الصوارمَ و احموا الأهلَ و السكنا

(همان: ۳۱۳)

در واقع، رصافی از حکام ستمگر عثمانی انتقاد می کرد؛ اما با حاکمیت خلافت اسلامی عثمانی ها موافق بود. او این احساس را در اشعار خود به روشنی بیان کرد و زمانی که دولت عثمانی به دست انگلیسی ها و هم پیمانان آن متلاشی شد، شاعر احساسات حزن آلود و غم انگیز خود را در قصیده «نواح دجله» چنین بیان کرد:

هی عینی و دمعها نضاحُ      کلُّ حزنٍ لمانها یمتاحُ  
کیفَ لا أذرفُ الدموعَ و عزی      بیدِ الذلِّ هالکُ مجتاحُ

(همان: ۳۳۰)

شاعر در این ابیات، از زوال دولت عثمانی، بسیار ناراحت است و اشک از چشمانش جاری می شود؛ در حالی که نمی تواند جلوی خود را بگیرد. وی سپس آمدن حاکمیت بیگانه در عراق را مصیبت عظیمی می داند که صبح روشنی ندارد.

بنابراین رصافی، در برابر دولت عثمانی دو دیدگاه متفاوت دارد. وی آنجا که ظلم و ستم حاکمان عثمانی را مشاهده می کند، در برابر آنان ایستاده و مردم را به قیام و مبارزه بر علیه آنها تشویق می کند؛ ولی هنگامی که این دولت در برابر استعمارگران قرار می گیرد، به طرفداری از آن برخاسته و ترجیح می دهد که اعراب زیر سایه حکومت عثمانی بمانند.

## ۲-۴ موضع گیری رصافی در برابر اعلان قانون اساسی

هنگامی که عبدالحمید در سال ۱۹۰۸م. فرمان اعلان قانون اساسی را صادر کرد، این خبر تأثیری شگرف در میان مردم - از جمله شاعران- داشت، و اتباع عثمانی با وجود اختلاف

گروه‌ها، آینده‌ای درخشان و ایجاد اصلاحات مستمر را به یکدیگر بشارت دادند. نشانه‌های این شادمانی در اشعار رصافی کاملاً مشهود است. (المقدسی، ۱۹۸۸: ج ۸/ ۲۲۷)

ر صافی در زمینه مشروطیت، قصایدی از جمله «تموز الحریه» را به نظم درآورد و در اشعار خود ایمان و شوقش را نسبت به مشروطیت و اعلان حکومت قانون اظهار نمود. وی در این قصیده می‌گوید:

شهرُ به الناسُ قد أضحَتْ محرَّرهً      من رِقْ مَنْ كان يَقْفُو إثرَ جَنَكِيزا  
فی شهرِ تموزَ صادفنا لما وعدتْ      بیضُ الصوارمِ بالدُّستورِ تنجِيزا  
هی المساواةُ عمَّتْنا فما ترکتْ      فضلاً لِبعضِ علی بعضٍ وتَمییزا

(همان: ۷۹-۸۰)

شاعر در این ابیات، اعتقاد دارد که در نظام مشروطیت کسی را بر دیگری فضل و برتری نیست؛ و چنین ماهی را به‌عنوان ماه آزادی مردم از زیر بار ستم چنگیزی می‌داند. از دیدگاه وی، مشروطیت به معنای برقراری مساوات میان مردم، بدون در نظر گرفتن جنس و یا نژاد و تلقی او از حکومت بر اساس مشروطیت، حکومتی عادلانه است.

در واقع یکی از ثمرات اعلان قانون اساسی، رخت بر بستن یکباره بغض و کینه از دل‌ها، دست کم در مقطعی از تاریخ معاصر شرق عربی - اسلامی است که رهبران طایفه‌ها در میداین عمومی شهرها، پیمان دوستی و برادری می‌بستند و شعرا در تشویق مردم به کنار گذاشتن تعصبات نکوهیده، قصاید فراوانی سرودند. از جمله ر صافی، در دو بیت از قصیده‌ای که در دیوان او به چاپ نرسیده است، آن دوران را گرامی می‌دارد و بیان می‌کند که آن دوران، دوران مساوات و خوشحالی بود و همه ملت با هم برادر بودند و هیچ عداوتی بین آن‌ها وجود نداشت:

أکرِمُ بِعَصْرِ حَبانَا بِالْمُساوَةِ      و حَصَّنَا بِالنَّهانی و المَسْرَاتِ  
عَصْرُ به قد تاخینا فلیس تری      بعداً الإخاءِ طریقاً للعدواتِ

(همان: ۷۹-۸۰)

ولی هنگامی که در سال ۱۹۰۹م. وزارت حلمی پاشا سقوط کرد، و بعد از آن، حقی پاشا وزیر شد و نیز جنبش‌هایی در جهت تضعیف مشروطیت انجام گرفت، رصافی قصیده «شکوی الی الدستور» را سرود و آنان را مورد انتقاد قرار داد:

شِکَايَةُ قَلْبٍ بِالْأَسَى نَابِضِ الْعِرْقِ	الِیْقَائِمِ الدَّسْتُورِ وَ الْعَدْلِ وَ الْحَقِّ
مُلُوكٌ عَلَى كُلِّ الْمُلُوكِ ثَلَاثَةٌ	لِهَا الْحُكْمُ دُونَ النَّاسِ فِي الْفَتْحِ وَ الرِّقِّ
فَهَلْ أَيْهَا الدَّسْتُورُ تَسْمَعُ شَاكِيًا	بِكَ الْيَوْمَ يَرْجُو أَنْ يَرَى نَهْضَةَ الشَّرْقِ
لَقَدْ جِئْتَ مِنْ أَفْقِ الصَّوَارِمِ طَالِعًا	عَلَيْنَا طُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مُتَّهَى الْأَفْقِ

(همان: ج ۳۴/۳- ۳۵)

او در این ابیات، قانون اساسی را مورد خطاب قرار داده و معتقد است که قانون، حق و عدالت، شایسته حکومت کردن بر مردم هستند. سپس عشق خود و مردم میهنش را به قانون اساسی یادآور می‌شود که آرزوی آن‌ها از پذیرفتن آن، رسیدن به اتحاد و پیشرفت بوده است. وی در ادامه، انتقاد خود را این‌گونه بیان می‌کند:

بِكَ الْيَوْمَ أَشْقَانَا الْأَلَى أَنْتَ مُسْعِدٌ	لِدِيهِمْ فَيَا لَلَّهِ لِلْمُسْعِدِ الْمُشْقَى
تَرَاكَ بِأَيْدِيهِمْ عَلَى الْخَلْقِ حِجَّةً	وَ أَنْتَ عَلَيْهِمْ حِجَّةٌ لَا عَلَى الْخَلْقِ
وَ لَمْ نَكُنْ نَدْرِي لِإِهْتِضَامِ حَقُوقِنَا	أَنْحُنْ مِنَ الْأَحْرَارِ أَمْ نَحْنُ فِي رِقٍّ
وَ لَمْ نَسْتَفِدْ إِلَّا سَقُوطَ وَزَارِهِ	وَ تَأْلِيفَ أُخْرَى مِثْلَ تَلْكَ بِلَا فَرْقِ
وَ مَاذَا عَسَى يُجْدِي سَقُوطَ وَزَارِهِ	إِذَا لَمْ تَقُمْ أُخْرَى عَلَى الْعَدْلِ وَ الصَّدَقِ

(همان: ۳۴)

به اعتقاد شاعر، کسانی که حاکمان مردم و سرپرست امور آن‌ها بعد از اعلان قانون اساسی شدند، راه درستی را در پیش نگرفتند؛ بلکه در راه گمراه نمودن مردم و راندن آن‌ها به سوی بدبختی و نابودی گام نهاده‌اند. سپس خاطرنشان می‌کند که سقوط وزارت و تشکیل وزارتی دیگر به جای آن، هیچ سودی برای مردم نخواهد داشت؛ چراکه نتایج هر دو، چیزی جز بدبختی و هلاکت نیست.

مشاهده می‌کنیم که رصافی، چگونه در برابر عملکرد حاکمان، درباره قانون اساسی موضع می‌گیرد. آنجا که به نفع مردم و بر پایه عدالت بوده، موضعی موافق اتخاذ می‌کند؛ ولی آنجا که

حاکمان عدالت را سرلوحه کار خود قرار نمی‌دهند، نسبت به قانون اساسی بدبین و ناامید است، و راه انتقاد و سرزنش را در پیش می‌گیرد.

## ۲-۵ موضع‌گیری رصافی نسبت به حزب اتحاد و ترقی

هنگامی که در سال ۱۹۱۳م. از طرف اصلاح‌گرایان جمعیت اتحاد و ترقی<sup>۱</sup>، در بیروت و بعد از آن در پاریس، کنفرانسی تشکیل شد، رصافی در ابتدای امر، حرکت اصلاحی آن‌ها را در چارچوب دولت عثمانی مورد تأیید قرار داد، و قصیده «فی معرض السیف» را سرود که آغازی کاملاً حماسی دارد:

لو لم یکن السیف ربّ الملک حارسه      ما قام یسعی علی رأس له القلم  
و العِلْمُ أَضِیْعٌ مِنْ بَدْرٍ بِمُسْبِخُهُ      إِنْ لَمْ تُجَلِّلهُ مِنْ نَوْءِ الطَّبِیِّ دِیْمِ  
إِنْ الْحَقِیْقَةُ قَالَتْ لِي وَ قَدْ صَدَقْتُ      لَا یَنْفَعُ الْعِلْمُ إِلَّا فَوْقَهُ عَلَمٌ  
وَ الْحَقُّ لَا یُجْتَنَى إِلَّا بِذِي شَطْبٍ      مَاءِ الْمَنِيَّةِ فِي غَرِيْبِهِ مَنْسَجَمِ

(همان: ۳۹)

شاعر در این ابیات، اعتقاد دارد که دانش و آگاهی بدون قدرت، از بذری که در شوره زار کاشته می‌شود، پست‌تر است؛ و نیز اعتقاد دارد تا زمانی که دانش با قدرت همراه باشد، سودمند است و حق تنها با شمشیر به دست می‌آید.

در ادامه، خطاب به مردم میهنش می‌گوید:

وَ أبلغُ بنی وطنی عَنی مغلغلةً      فی طيها کَلِمٌ فی طيها ضَرَمٌ  
مَا بِالْهَمِّ لَمْ يُفَيِّقُوا مِنْ عَمَائِهِمْ      وَ قَدْ تَبَلَّجَ إِصْبَاحُ الْمَنَى لَهُمْ  
وَ مَنْ يَعِشْ وَ هُوَ مِضْيَاعٌ لِفُرْصَتِهِ      ذَاقَ الشَّقَاءَ وَ أَدْمَى كَفَّهُ النَّدَمُ

(همان: ۴۰)

وی از مردم می‌خواهد که به سخنان سازنده و آتشین او گوش فرادهند و از خواب گمراهی و غفلت بیدار شوند؛ زیرا که صبح آرزو و امید برای آن‌ها می‌درخشد. سرانجام از همه اعراب می‌خواهد به اصلاح طلبان بپیوندند، و فرصت را برای تحقق اهدافشان غنیمت شمارند؛ چرا که اگر فرصت را غنیمت نشمرند، در واقع طعم بدبختی را می‌چشند و پشیمان می‌شوند.

ولی همین که ر صافی از تندروی این حزب، با خبر شد، با سرودن قصیده «ما هکذا»، به سرزنش آن‌ها پرداخت، و سخت بر آن‌ها شورید:

أصَبَحْتُ أَوْسَعَهُمْ لَوْ مَا وَ تَثْرِيَا      لَمَا إِمْتَطَوْا غَارِبَ الْإِفْرَاطِ مَرْكُوبَا  
وَأَلْهَبَتْ مِنْهُمْ الْأَهْوَاءَ جَارِيَةً      أَلَى التَّفَرُّقِ الْهَوْبَا فَأَلْهَوْبَا  
رَامُوا الصَّلَاحَ وَ قَدْ جَاءُوا بِإِلَاحُهُ      خَرَقَاءَ تَتْرَكَ شَمْلَ الشَّعْبِ مَشْعُوبَا  
عَدَّوْا النَّصَارَى وَ عَدَّوْا الْمُسْلِمِينَ بِهَا      وَ نَحْنُ نَعْهَدُهُمْ طُرّاً أَعَارِيَا

(همان: ۴۶-۴۷)

شاعر در این ابیات، اعمال حزب اصلاح را که در راه تفرقه، زیاده‌روی کردند، نکوهش می‌کند و می‌گوید: این گروه، قصداً اصلاح‌ها را شتند، ولی با نادانی شان، لایحه‌ای آوردند که به تفرقه و تبعیض بین مسلمانان انجامید. در ادامه، از این گروه شکایت کرده و می‌گوید:

مَنْ مُبْلَغُ الْقَوْمِ أَنَّ الْمُصْلِحِينَ لَهُمْ      أَمْسُوا كَمَنْ لَيْسَ الْجَلْبَابُ مَقْلُوبَا  
لَكِنَّهُمْ أُمَّةٌ تَأْبَى مَشَارِبَهُمْ      إِلَّا التَّعَصُّبَ لِلْأَدْيَانِ مَشْرُوبَا  
قَدْ حَاوَلُوا الْحَقَّ وَ اشْتَطَّوْا بِمَطْلَبِهِ      حَتَّى بَدَا وَجْهَهُ كَاللَّيْلِ غَرْبِيَا  
قَامُوا يُرِيدُونَ إِصْلَاحاً فَقُمْتُ لَهُمْ      اسْتَنْطِقُ الشَّعْرَ تَأْهِيلاً وَ تَرْحِيَا  
حَتَّى إِذَا مَحْضُوا آرَاءَهُمْ ظَهَرَتْ      لِلنَّاسِ زُبْدُتُهَا ثَأْيَا وَ تَخْبِيَا

(همان: ۴۸-۴۹)

به اعتقاد ر صافی، اصلاح‌گران، هدف پاک و مقدسی داشتند که همان اصلاح بود؛ ولی از حق عدول کردند، و همانند کسی شدند که لباس را وارونه پوشیده باشد؛ یعنی به چیزی دعوت می‌کنند، ولی عکس آنرا انجام می‌دهند. در ادامه، شاعر اشتباه این گروه در تبعیض و تفرقه بین مسلمانان و مسیحیان را به تعصبشان در دین ربط داده، و سپس می‌گوید: آن‌ها برای اصلاح برخاستند، ولی هنگامی که نظر خود را برای مردم آشکار کردند، چیزی جز فساد و ضعف در آن وجود نداشت.

سرانجام، شاعر ملت عرب را نصیحت کرده و می‌گوید:

يَا أَيُّهَا الْقَوْمُ لَا يَغْرُرْكُمْ نَفَرٌ      ضَجُّوا «بِبَارِيزَ» إِفْسَاداً وَ تَشْغِيَا  
جَاءَتْ رَسَائِلُهُمْ بِالشَّرِّ مُعْرِيةً      تَفْتَنُ فِي الْمَكْرِ أُسْلُوباً فَأُسْلُوبَا

فَطَالَعُوهُنَّ بِالْأَيْدِي مَطَالَعَةً      تَسْطُو عَلَيْهِنَّ تَمَزِيْقًا وَ تَأْرِيْبًا  
 إِنْ يَصْدُقُوا أَنَّهُمْ لَا يَلْبَسُونَ سُوِي      مَخْضُ النَّصِيْحَةِ فِي الدَّعْوَى جَلَابِيْبَا  
 فَسَوْفَ يَقْرَعُ كُلُّ سَنَةٍ نَدْمًا      وَ يُسْبِلُ الدَّمْعَ فِي الْخَدِيْنِ مَسْكُوْبَا

(همان: ۵۱-۵۲)

او در این ابیات، از مردم می‌خواهد که هو شیار با شند و فریب این گروه را نخورند؛ چراکه سخنان آن‌ها فتنه‌انگیز و سراسر، نیرنگ و فریب است. سپس شاعر بیان می‌کند که اگر آن‌ها در ادعایشان راست‌گفتار بودند، نصایحشان نیز خالصانه و صادقانه بود؛ نه اینکه از در ناسازگاری و مخالفت درآیند. آن‌ها به زودی از کرده خود پشیمان شده، و اشک حسرت خواهند ریخت.

#### ۲-۶ موضع‌گیری رصافی نسبت به انگلیس

از جمله موضع‌گیری‌هایی که رصافی در اشعارش به آن پرداخت، موضوع انگلیس است. وی در برابر انگلیس با قامتی استوار ایستاد، و احساس کرد که بیدار کردن ملت، در برابر این دشمن ستمگر برعهده اوست؛ لذا سیاستش را به شدت مورد حمله قرار داد، و تعدادی قصاید از جمله «ولسون بین القول و الفعل» و «یوم الفلوجه» را در این معنی سرود.

ر صافی ورود انگلیسی‌ها را به کشور با بدبینی می‌نگریست، و به همین دلیل وقتی اصول معروف ویلسون<sup>۲</sup> را شنید، بدبینی و فریادش را در قصیده «ولسون بین القول و الفعل»، نسبت به عدم اجرای این اصول به ظاهر پسندیده آشکارتر ساخت.

أَيْهَا الْمُسْلِمُونَ لَسْتُمْ مِنَ الْغَرِّ      بِحَالٍ تَسْتَوْجِبُونَ احْتِرَامَا  
 إِنَّمَا أَنْتُمْ لَدَى الْغَرْبِ قَوْمٌ      خُلِقُوا عَنِ السُّرُورِ نِيَامَا  
 فَإِذَا مَا وَسَعْتُمْ النَّاسَ حَلْمًا      عَدَهُ الْغَرْبُ شِرَّةً وَ غَرَامَا  
 وَ إِذَا مَا فَعَلْتُمْ الْخَيْرَ يَوْمًا      حَسْبُوهُ جَنَائِيَّةً وَ أَثَامَا

(همان: ۸۸-۸۹)

شاعر در این ابیات، نظرات و آراء غربی‌ها را در مورد مسلمانان بیان می‌کند. اینکه غربی‌ها با چه دیدگاه و احساسی به مسلمانان می‌نگریستند و چگونه آن‌ها را تحقیر می‌کردند و کارهای نیک آنان را زشت می‌شمردند. در ادامه به سیاست انگلیس اشاره کرده و می‌گوید:

مَدَّ وِلْسُونٌ فِي السِّيَاسَةِ حَبْلًا      جَمَعَ النِّقْضَ فِيهِ وَ الْإِبْرَامَا

و لبعضِ الأنامِ كان خِصاماً	فلبعضِ الأنامِ كان عِصاماً
و أيامی مُضاعفٌ و یتامی	کم بأرضِ البلقانِ منکم قتیلٌ
فإلی الظلمِ نَشْتکی الآلاما	إنْ تَکُنْ هذه السیاسةُ عدلاً
بُ یَری کلَّ ذنبها الإسلاما	رَحِمَ اللهُ أمةً أصبحَ الغر

(همان: ۸۹)

به اعتقاد شاعر، آن‌ها سیاست‌هایی ضد و نقیض دارند، و از عده‌ای پشتیبانی کرده، و با عده‌ای دیگر مخالفت می‌نمایند. سپس بیان می‌کند که آنان مردم را در بالکان علیه دولت عثمانی تشویق کردند و حرکت آن‌ها باعث کشته شدن عده‌ای از مردم و یتیم و بی سرپرست شدن عده‌ای دیگر شد. سرانجام با تمسخر و استهزا، سیاست و عدالت انگلیس را مورد انتقاد قرار می‌دهد، و با لحنی تمسخرآمیز، مقصود و بدبینی خود را ابراز می‌نماید.

به دنبال جنگ جهانی اول، وقتی انگلیس عراق را اشغال کرد و آنرا از دولت عثمانی جدا ساخت، نیروهای انگلیس تلاش کردند تا وارد فلوجه شوند، ولی با دفاع قهرمانانه مردم آن دیار مواجه شدند.

در نتیجه انگلیس از اقلیت‌های آشور و یهود برای اذیت و آزار آن‌ها استفاده کرد. در صافی در قصیده «یوم الفلوجه» انگلیس را مورد خطاب قرار داده و می‌گوید:

بَغِیْکُم فی مَساکِنِ الفَلُوجِه	أیها الإنکلیزُ لَن نَتناسی
بالمواضی جریحَه و شَجِیحَه	ذاک بَغیُّ لَن یشفی اللهُ إلا

(همان: ۳۴۳)

وی در این ابیات، استعمارگران را تهدید می‌کند به اینکه ظلم و ستم آن‌ها در خاطر اهلای فلوجه برای همیشه باقی می‌ماند و مردم این ستم را با شمشیر تیز و بران پاسخ می‌دهند، و فقط با آن شمشیر، جراحات‌ها و زخم‌هایی که دشمن اشغالگر باعث آن شده است، شفا می‌یابد. سپس ادامه می‌دهد:

و هو مُغرٍ بالساکنین غُلُوجِه	حلَّها جیشُکم یریدُ إنتقاماً
عِیْثُهُ تحمِلُ الشَّنارَ سَمِیحَه	یومَ عاثتْ ذنابُ أثورٍ فیها
و اتخَذتم منَ اليهودِ ولیجَه	فاستَهْتَمتم بالمسلمینَ سَفاهاً



و استَبَحْتُمْ أَمْوَالَهَا وَ قَطَعْتُمْ  
 أَهْهَذَا تَمْدَنٌ وَ عِلَاءٌ  
 بَيْنَ أَهْلِ الدِّيَارِ كُلِّ وَ شَيْجَه  
 شَعْبُكُمْ يَدْعِي إِلَيْهِ عُرُوجَه  
 أَمْ سَكَّرْتُمْ لِمَا غَلَبْتُمْ بِحَرْبٍ  
 لَمْ تَكُنْ فِي إِنْبِعَاثِهَا بَنْضِيجَه

(همان: ۳۴۳-۳۴۴)

در اینجا شاعر، سپاه اشغالگر را به تصویر می‌کشد که در سرزمین فلوجه، فتنه و فساد برانگیختند و به فرزندان آشور و یهود اجازه دادند که مسلمانان را اذیت کنند. به اعتقاد وی، انگلیسی‌ها با نادانی‌شان می‌خواستند مسلمانان را خوار سازند، در نتیجه از مردان قدرتمند یهود برای غلبه بر مسلمانان کمک گرفتند و خون مردم را با کینه و انتقام ریختند، و اموالشان را دزدیدند. سپس بار دیگر، انگلیس را مورد خطاب قرار داده و از آن‌ها می‌پرسد: آیا کشتاری که شما در فلوجه باعث آن بودید، همان تمدنی است که شما به آن دعوت می‌کنید؟ سرانجام می‌گوید: این جنگ ثابت کرد که تمدن و فرهنگی که غرب به آن دعوت می‌کند، چیزی جز خواب‌های آشفته نیست.

## ۲-۷ موضع‌گیری رصافی نسبت به قیومیت

اشغال سرزمین عراق به دست انگلیس، باعث شد تا مردم در ناامیدی شدیدی به سر برند. در آن روزها، عراقی‌ها به وعده‌های سیاستمداران انگلیسی که می‌گفتند: «ما برای آزادی و نجات شما وارد عراق شده‌ایم»، دل خوش کرده بودند. این عملکرد انگلیسی‌ها، نظام قیومیت را در عراق حاکم کرد؛ نظامی که با خشم و مخالفت عامه مردم و شاعرانی چون رصافی، جواهری و زهاوی روبه‌رو گردید (شریف، ۱۹۸۳: ج ۲/۲۷۲).

موضع‌گیری رصافی در برابر قیومیت انگلیس مشهور است. او نه تنها به خاطر عراق، بلکه به خاطر مناطق عربی و اسلامی به مقابله با آن برخاست. آنچه که باعث خشم شاعر می‌شد، تناقض در رفتار، گفتار، اصول و واقعیت استعمار بود. چون قیومیت در اصل برای کمک به کشورهای تحت‌الحمایه و حرکت تدریجی به سوی استقلال آنان است، و لازم است آن‌ها را همراهی کرد و به حکومت‌های داخلی، صلاحیت تمرین حکومت‌داری، و حل مسائل داخلی را بر اساس قوانین و سازمان‌های حاکم بر کشورها اعطا نماید، و جایز نیست در امور داخلی

آن‌ها دخالت کند، یا با سرنوشت شان بازی نموده، و یا آنان را با آشوب‌ها و درگیری‌ها مواجه کند. (ابوحاقه، ۱۹۷۹: ج ۲۱۳/۱)

از بهترین قصاید رصافی در زمینهٔ قیمومیت، قصیدهٔ «الابتداب» است. وی با شیوه‌ای هنرمندانه، و با استفاده از مسائل اطراف خود، چهرهٔ استعمار را به نحوی زیبا برای مردم آشکار کرده و می‌گوید:

فی الكرخ من بغداد مرّت بنا	یوماً فتاةً من ذوات الحجاب
لبتها موقرةً بالجلی	و كُفها مُشبعهً بالخضاب
تختلبُ الناسَ بأوضاعها	و كلّ ما یصدُرُ منها خِلاب
قد غولطَ الناسُ بأثوابها	هی آن‌ها من معملِ الانتخاب
و هی لعمری دون ما ریبه	منسوجهً من منسجِ الإغتصاب
ظاهرها فيه لنا رحمه	و الویلُ فی باطنها و العذاب
مُصابنا أمسی فظیعاً بها	یا ربّ ما أفضحَ هذا المُصاب

(الرصافی، ۱۹۹۹: ج ۱۷۵/۳-۱۷۶)

شاعر در این ابیات، دروغین بودن حکومت قیمومیت را به شکل زنی به نام غادهٔ مجسم می‌کند که زیباترین لباس را پوشیده، و مروارید به گردن انداخته، و با دستان خضاب کرده، خرامان و متکبرانه راه می‌رود، و نگاه مردم را متوجه ظاهر و چهره مزین خویش می‌کند؛ ولی این زن علی‌رغم ظاهر فریبنده و چهرهٔ به ظاهر زیبا، باطنی زشت دارد و فتنه و آشوب را در وجود خود پنهان ساخته است. سرانجام شاعر، وجود استعمار را مصیبتی بزرگ برای وطن به شمار می‌آورد که باید از آن رهایی یافت.

همچنین هنگامی که مستر کراپین، ثروتمند معروف آمریکایی، در سال ۱۹۲۹م. به عراق آمد و نسبت به عرب و دفاع از حقوق و خواسته‌های آنان برای استقلال، اظهار رضایت کرد، محافل ملی و احزاب سیاسی، برای تکریم او جشن‌هایی برپا کردند تا به سخنرانی‌هایی سیاسی برای بیان خواسته‌های مردم دربارهٔ استقلال و آزادی از قیمومیت بریتانیا پردازند. در این مجلس بود که رصافی قصیدهٔ «یا محب الشرق» را سرود، و در آن چهرهٔ انگلیس و حقیقت حکومت عراق و وضعیت مشرق زمین را به تصویر کشید. گویی رصافی نمی‌توانست از انتقاد

و صراحت‌گویی نسبت به اهداف انگلیس چشم‌پوشی کند، و گویی مخالفت با بریتانیا جزو ذات و سرشت او شده‌بود. (طبان، ۱۹۵۷: ج ۱/۱۱۰)

ر صافی در آغاز قصیده، ضمن خوش‌آمدگویی، چهره شرق و غرب را با عباراتی لطیف و روان، برای «کراین» آمریکایی بازگو کرده و می‌گوید:

يا مُحبَّ الشرقِ أهلاً      بکَ یا مسترِ کراین  
جئتَ یا مسترِ کراین      فانظرُ الشرقَ و عاین  
فهو للغربِ أسیرٌ      أسراً مَدیونٌ لدائن  
إنَّ هذا الشرقَ و الغر      بَ لمغبونٌ و غابن  
فهو یمتصُّ دماءَ الشد      رِقَ مِن کلِّ الأماکن  
إنَّ فی الشرقِ تجاهَ ال      غَربِ نیراناً کوامن

(الرصافی، ۱۹۹۹: ج ۳/۱۶۲-۱۶۳)

شاعر در این ابیات، معتقد است که شرق مغبون غرب خیانتکار است غرب خون انسان‌ها را در همه کشورهای می‌مکد. سپس غرب را از آتش زیر خاکستر بر حذر می‌دارد، و به او یادآوری می‌کند که باید از آتش جنگی که ممکن است بین شرق و غرب شعله‌ور شود، دوری نماید.

شاعر در ابیات پایانی این قصیده، عراق و حکومتش را که جزئی از مشرق است، برای او توصیف کرده و می‌گوید:

فَهو حُکْمٌ مَشْرِقیُّ الضَّ      سِ عَ غَربیُّ المَلاَینِ  
وَطَنیُّ الإِسمِ لکن      انکلیزیُّ الشَّنَاشینِ  
عَربیُّ أعجمیُّ      مُعربٌ اللَهجَةُ راطِنِ

(همان: ۱۶۵-۱۶۶)

به اعتقاد ر صافی، حکومت عراق، حکومتی صوری بوده که ظاهراً امور را به دست گرفته، ولی با دستان انگلیس، خونین شده، و نقشه و خواسته‌های استعماری آنان را محقق نموده‌است. ر صافی در جهت آشکار ساختن چهره استعمار از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزد؛ چون اعتقاد دارد غرب ریشه مصیبت‌ها و حامی مزدوران است و تمسک به آن، کشور را به سمت نابودی

هرگز امت عربی با استعمار در سرزمین‌هایش به وحدت با وجود غارت منابع کشور، ملت خوشبخت و سعادت‌مند نخواهند شد. به همین جهت، مردم را به دوری از استعمار فرامی‌خواند که سخنی به ظاهر زیبا دارد، ولی نقض پیمان می‌کند.

در راستای این بحث، به موضع‌گیری رصافی در برابر معاهدات مهمی چون معاهده ۱۹۲۲م؛ و معاهده ۱۹۳۰م. که بین عراق و حکومت بریتانیا منعقد شده‌است، پرداخته می‌شود.

## ۲-۸ موضع‌گیری رصافی نسبت به معاهده ۱۹۲۲م.

این معاهده، بین عراق و حکومت بریتانیا در سال ۱۹۲۲م. منعقد شد؛ و بر اساس آن، پادشاه عراق باید در تمامی امور با حکومت بریتانیا مشورت می‌نمود. در واقع انگلیس با این معاهده ننگین، امور داخلی و خارجی عراق را برعهده گرفت (الواعظ، ۱۹۶۱: ۳۷).

شاعر در برابر معاهده ۱۹۲۲م. قصاید «عند نشر المعاهدة» و «كيف نحن في العراق» را سرود. وی در قصیده «عند نشر المعاهدة»، به دروغین بودن این معاهده بین انگلیس و عراق اشاره کرده و می‌گوید:

نُشِرُوا الْمُعَاهِدَةَ الَّتِي فِي طَيْهَا	قَيْدٌ يَعْضُ بِأَرْجُلِ الْأَمَالِ
قَدْ أْبَلَعُونَا حَبَّةَ إِسْتِعْبَادِنَا	لَكِنْ مُمَوَّهَةٌ بِالْإِسْتِقْلَالِ
وَالْعَهْدُ بَيْنَ الْإِنْكَلِيزِ وَبَيْنَنَا	كَالْعَهْدِ بَيْنَ الشَّاهِ وَالرُّبَالِ
مَنْ ذَا رَأَى ذَنْبَ الذَّنَابِ مُصَافِحاً	بِتَوَدُّدٍ حَمَلاً مِنَ الْأَحْمَالِ
لَكِنَّهُمْ خَافُوا انْفِكَاكَا قُيُودِنَا	فَاسْتَوْتَفُّوا مِنْهُمْ بِالْأَفْعَالِ
كَتَبُوا لَنَا تِلْكَ الْعَهْدَ وَ إِنَّمَا	وَضَعُوا بِهَا قِفْلاً عَلَى الْأَغْلَالِ
شَلَّتْ أَكْفُ مُوقَعِيهَا إِنَّهُمْ	خَلَّتْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ الْأَجْيَالِ

(الرصافی، ۱۹۹۹: ج ۴۱۷/۵-۴۱۸)

شاعر معتقد است که این معاهده، ظاهر زیبایی دارد که به استقلال عراق اشاره می‌کند؛ ولی در باطن، کشور را به سوی بردگی و ویرانی سوق می‌دهد. در ادامه، پیمان بین انگلیس و عراق را به گوسفند و گرگ تشبیه می‌کند که به ناچار، گوسفند در این آشتی از بین می‌رود. سپس به ماهیت این معاهده اشاره می‌کند که چیزی جز بند و زنجیری بر گردن ملت عراق نیست. در ابیات پایانی، حکومتداران را تهدید می‌کند که اینکه اوضاع به این صورت باقی نمی‌ماند، و

روزی فرامی‌رسد که این قید و بندها باز می‌شود آن روز معلوم می‌گردد که شکست خورده حقیقی کیست.

رصافی در قصیده «کیف نحن فی العراق» نیز به این معاهده دروغین اشاره کرده و می‌گوید:

ولیس الإنکلیزُ بِمُتَقَدِّمِنَا      و إن کُتِبَتْ لَنَا مِنْهُمُ عَهْدُ  
متی شَفِيقَ القوی علی ضعیفِ      و کیف یُعَاهِدُ الخِرفانُ سَیدُ  
ولکن نحن فی یدِهِم أساری      و ما کتبوه مِن عَهْدٍ قیوُ

(همان: ج ۲۳۶/۳)

به اعتقاد شاعر، پیمان‌هایی که انگلیس با عراق می‌بندد، باعث نجات مردم آن نمی‌شود؛ چراکه آن‌ها به نفع خود عمل می‌کنند. وی این عهد و پیمان‌ها را همچون زنجیری می‌داند که مردم عراق در دست آن‌ها اسیرند.

## ۲-۹ موضعگیری رصافی نسبت به معاهده ۱۹۳۰ م.

در آن زمان انگلیس معاهده‌ای را توسط نوری سعید، وزیر وقت، به مجلس تقدیم کرد. مهم‌ترین بندهای این قرارداد عبارت بودند از: ۱. پایان قیمومیت بر عراق، و استقلال آن و در نتیجه به رسمیت شناخته شدن آن کشور از جانب سازمان ملل متحد. ۲. بریتانیا حق مشورتش را با عراق در مسائل سیاسی و خارجی حفظ کند، ولی عراق همچنان در وابستگی بریتانیا باقی بماند. (الحسنی، ۱۹۸۰: ج ۲۴۲/۵)

رصافی در آن زمان، نماینده مجلس عراق بود، و نقش مهمی را در توجیه اعضای مجلس و افکار عمومی مردم عراق، نسبت به حقیقت این پیمان‌نامه با سخنرانی که در مجلس ایراد نمود، ایفا کرد. وی در آن سخنرانی، با جرئت و شهامت، تمام مفاد این پیمان‌نامه را مردود خواند، و از آن‌ها پرسید: کدام معاهده‌ای اینچنین است که بین دو طرف ایجاد شود و یکی قوی و زیرک و دیگری ضعیف باشد؟ عراق در این معاهده چه منافی را بدست خواهد آورد؟ (البدری، ۱۹۵۹: ج ۲۸/۲)

وی در برابر این معاهده، قصیده «حکومه الانتداب» را سرود، و از نقشه‌های شوم انگلیس، پرده برداشت:

أنا بالحکومه و السیاسه أعرفُ      أو لأم فی فنیدها وأَعَفُ

سَأَقُولُ فِيهَا مَا أَقُولُ وَ لَمْ أَحْفُ	مِنْ أَنْ يَقُولُوا شَاعِرٌ مَطْرَفٌ
هَذِي حَكُومَتَنَا وَ كُلُّ شُمُوحِهَا	كِذْبٌ وَ كُلُّ صَنِيْعِهَا مُتَكَلِّفٌ
عُشْتُ مَظَاهِرُهَا وَ مَوَّهَ وَجْهَهَا	فَجَمِيعٌ مَا فِيهَا بَهَارُجٌ زَيْفٌ
وَ جِهَانٌ فِيهَا بَاطِنٌ مُتَسْتَرٌ	لِلْأَجْنَبِيِّ وَ ظَاهِرٌ مُتَكَشِّفٌ
وَ الْبَاطِنُ الْمَسْتَوْرُ فِيهِ تَحَكُّمٌ	وَ الظَّاهِرُ الْمَكْشُوفُ فِيهِ تَصَلُّفٌ

(الرصافي، ۱۹۹۹: ج ۳/۱۶۷-۱۶۸)

شاعر، از مکر و حيله انگليس آگاه است، بنابراین از اقدام آنان خشمگين است. وی می‌داند آن‌ها مقدرات کشور و مصلحت مردم را به بازی می‌گیرند، لذا خود را موظف به افشای توطئه آنانمی‌داند، و اعلام می‌کند که قصد خثی کردن و باطل نمودن حاکمیت آنان را بدون هیچ‌گونه ترس و وحشت و یا پنهان کردن حقیقت دارد، و در این راه از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزد. وی معتقد است تمامی رفتار و اعمال انگلیسی‌ها دروغین است. آنان چهره‌ای به ظاهر خندان، اما منافقانه و تصنعی دارند، و این ظاهر آراسته‌شان برای گمراه کردن مردم عراق است تا آنان را به‌عنوان منجیان و یاوران خود بپندارند.

سپس حکومت ملی عراق را حکومتی صوری و ظاهری دانسته و می‌گوید:

عَلَمٌ وَ دُسْتُورٌ وَ مَجْلِسٌ أُمَّةٌ	كُلٌّ عَنِ الْمَعْنَى الصَّحِيحِ مُحَرَّفٌ
أَسْمَاءٌ لَيْسَ لَنَا سِوَى أَلْفَاظِهَا	أَمَّا مَعَانِيهَا فَلَيْسَتْ تُعْرَفُ
مَنْ يَقْرَأَ الدُّسْتُورَ يَعْلَمُ أَنَّهُ	وَفَقاً لَصَكِّ الْإِنْتِدَابِ مُصَنَّفٌ

(همان: ۱۶۸-۱۷۰)

رصافي، کلمات علم، پرچم و مجلس را به کار می‌برد، و ضمن تأکید بر دوگانگی چهره استعمار بر این باور است که این کلمات از معنای اصلی خود خارج شده‌اند. مثلاً پرچم که رمز و شعار سربلندی یک ملت است، برای دیگران به اهتزاز درمی‌آید، و مجلس که باید برای منافع ملت قانون‌گذاری کند، برای منافع دیگران فعالیت می‌نماید، و هر کس، متن قانون اساسی را بخواند، می‌داند که آن بر اساس سند قیمومیت وضع شده، و هیچ سودی برای مردم نخواهد داشت.

## ۲-۱۰ رویکرد شرقی در اشعار رصافی

ر صافی از جمله شاعرانی است که در او روحیهٔ جانبداری از شرق در برابر غرب، زنده و پویاست، و در اشعار خود، شرق را به قیام در برابر غرب فرامی‌خواند. در جنگ روسیه و ژاپن بین سال‌های (۱۹۰۴-۱۹۰۵ م.)، دولت عثمانی در کنار ژاپن، روسیه را به جنگ فرا خواند. این جنگ، احساسات بسیاری از شاعران را در جهان عرب برانگیخت؛ از جمله حافظ ابراهیم، امین ناصرالدین و فارس خوری، هر یک به فراخور حال، قصایدی به رشتهٔ نظم درآوردند.

ر صافی نیز با سرودن قصیدهٔ «الحرب فی البحر» یا «واقعۀ توشیما بین الروس و الیابان» به سلک آنان درآمد. وی در این قصیده که در واقع حاکی از اشتیاق وی به شرق است، جنگ بین ژاپن و روسیه را به تصویر کشیده و می‌گوید:

سَعْرُوها فِي الْبَحْرِ حَرَباً ضَرُوسا	تَأْكُلُ الْمَالَ نازُها و الْنَفُوسا
قَرَبَ توشیما قَد تَصادمَ أُسْطُو	لأنَّ أَرْدی الیابانُ فیه الرُّوسا
یومَ طُوغُو ذَها بِأَسْطُوله الرُّو	سَ قَتالا و كان یوماً عُبوسا
باتَ طُوغُو یَجْنی الأمانی اذُّ با	تَ قَنسوطاً عدُوهُ و یووسا

(همان: ۲۵۳)

وی نبرد خانمانسوز این دو کشور را در دریا توصیف می‌کند، واز پیروزی ژاپن علیه روسیه سخن به میان می‌آورد. آنجا که دو کشتی ناوگان جنگی به هم برخوردند و جنگیدند، تا اینکه ژاپن، روسیه را در سال ۱۹۰۵ شکست داد. بعد از آن از دریادار طوغو، فرمانده ناوگان دریایی ژاپن سخن می‌گوید که با کشتی خود در آن روز سخت، روسیه را شکست داد، و با این عمل توانست به آرزوی خود دست یافته، و دشمنش را ناامید سازد.

این احساس و عاطفه به شکل بارزتری در قبال رهبر شرقی به نام مصطفی کمال آتاتورک تجلی می‌یابد، هنگامی که بر یونان پیروز گردید. این پیروزی ذوق و قریحهٔ رصافی را برانگیخت، و قصیدل «إلی بطل الشرق الأكبر» را سرود:

سَمیُّ المصطفی لا زلتَ تَعْلُو	إلی اوجٍ یُطاولُ کلَّ اوجٍ
نُصرتَ علی بنی یونانَ نصراً	أقام الغربُ فی هَرَجٍ و مَرَجٍ

و أَطَّلَعَ فِي سَمَاءِ الشَّرْقِ شَمْساً      تَفِيضُ عَلَيْهِ أَنْوَارُ التَّرَجَّى

(همان: ۱۳۲)

شاعر در این ابیات، از او به عنوان بزرگ‌ترین قهرمان شرق یاد می‌کند که بر یونان پیروز شد، و این پیروزی باعث اضطراب و پریشانی در غرب گردید. وی سرانجام پیروزی‌اش را مانند درخشش خورشید در آسمان مشرق زمین می‌داند.

ر صافی از دایره تنگ سرزمین‌های عربی و اسلامی به دایره وسیع‌تری بیرون می‌رود. گویا هر مظلومی نظرش را به خود جلب می‌کند، و برای هر ملتی که از ظلم و ستم استعمار رنج می‌برد، اشک حزن و اندوه می‌ریزد. هنگامی که محمد علی، رهبر هند، در سال ۱۹۲۸م. به بغداد آمد، رصافی از سرنوشت و مصیبت‌هایی که از سوی استعمار انگلیس بر هند وارد شد، به شدت اظهار تأسف و اندوه کرد و قصیده «الفیل و الحمل» را سرود، و از دردهای مشترک بین دو سرزمین شرقی سخن گفت:

إليكَ زعيمَ الهندِ أوردُ هاهنا	سؤالاً له أرجو الجوابَ تفضلاً
فنحنُ هنا في مجلسِ ذي أمانه	فلم يخنسَ فيه الحُرُّ أن يتقولا
إذا ما سمعتُ الهندَ في قولِ قائلٍ	تخيلتُ فيلاً بالحديدِ مكبلاً
تُزجيه كَفُ الأجنبيِّ مُسخرأ	فيمشي بأعباءِ الأجنبِ مُثقلأ
و لو لم تكنُ بالفيلِ عندى عَلاقه	لما رُمتَ عن هذا جواباً مُفصلاً
لنا حَمَلٌ و هو العراقُ نطنه	عَدا مِن وراءِ الفيلِ للذئبِ مأكلا
فإن ينجُ هذا الفيلُ من قَيدِ أسره	نَجونا و إلا أصبحَ الأمرُ مُعضلاً

(همان: ۲۳۷-۲۳۹)

وی در این ابیات، به جای سلام و تحیت به رهبر هند، لب به عتاب و سرزنش می‌گشاید، و نسبت به سرزمین هند با وجود ثروت سرشارش، با بیانی تحکم‌آمیز و حزن‌آلود سخن می‌گوید، و هند را به فیل و عراق را به بره‌ای تشبیه می‌کند که هر دو در معرض گرگی درنده به نام انگلیس هستند، و نجات فیل از دست گرگ را نجات خود و کشورش به حساب می‌آورد.



این بیان، نشان دهنده عمق احساس و عاطفه انسانی او نسبت به شرق و مردم ستمدیده آن است. از نظر او ستمدیده مورد احترام و تکریم است؛ خواه در عراق باشد، خواه در هند.

### نتیجه‌گیری

از آنجا که کشور عراق، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی، زیر سلطه عثمانیان بوده، و حوادث مهمی چون؛ اعلان قانون اساسی، حزب اتحاد و ترقی، انقلاب ۱۹۲۰م، معاهده ۱۹۳۰م (معاهده الاستقلال)، کودتاهای بکر صدقی و رشید عالی کیلانی، معاهده پورتسموث (۱۹۴۸م)، انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸م و کودتای حزب بعث از مهم‌ترین فرازهای تاریخ عراق در قرن بیستم می‌باشند، لذا معروف الرصافی با توجه به دوره زمانی خود، این رویکردهای تاریخی را در اشعارش منعکس نموده است.

فعالیت‌های روشنفکرانه رصافی در اوایل قرن بیستم، وضعیت سیاسی و اجتماعی خاورمیانه را دربرگرفت. او با سرودن ابیات متعدد، حاکمیت مستبدانه دولت عثمانی را بر اعراب، موجب عدم وحدت در امپراتوری دانست. از سوی دیگر وی به این امر اکتفا نمود و پس از جدایی کشورهای عربی از امپراتوری عثمانی پس از جنگ جهانی اول و تحت قیمومیت گرفتن عراق از سوی بریتانیا، به انتقاد از استعمار انگلیس و معاهدات تحمیلی آن با عراق پرداخت. در واقع رصافی با موضع‌گیری قوی، مردم عراق را که تحت سلطه حکومت عثمانی و قیمومیت انگلیس و قراردادهای ناشی از آن بودند، از یاد نبرد و آن‌ها را با اشعار خود، به انقلاب و آزادی در برابر این تجاوزات برانگیخت.

مواضع ظلم‌ستیزانه وی نه تنها عراق، بلکه سایر سرزمین‌های عربی و اسلامی را نیز شامل می‌شد. او در موضع‌گیری‌های خویش، ملت‌های محروم و فقیر را به اتحاد فراخواند، و از چهره استعمارگران غربی پرده برداشت و سعی کرد تا از این راه، استقلال و آزادی را برای مظلومان به ارمغان بیاورد.

در نهایت، وی با سرودن چنین اشعاری به مبارزه فرهنگی علیه بیگانگان پرداخت و با این کار نقش مهمی را در بیداری اذهان عمومی جامعه ایفا کرد.

## یادداشت‌ها

۱- جمعیت اتحاد و ترقی نام عمومی ائتلافی از چند گروه سیاسی گروه‌های تجددگرا اعم از ملی‌گرا، مشروطه‌خواه و اصلاح‌طلبان است که در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم در ترکیه عثمانی فعالیت می‌کردند. در سال ۱۸۸۹، این جنبش در میان محصلان نظامی آغاز شد و به اقشار دیگر گسترش پیدا کرد و به جنبشی علیه سلطان عبدالحمید دو تبدیل شد. ترکان جوان در سال ۱۹۰۶، جمعیت اتحاد و ترقی را به طور رسمی پایه گذاشتند و یکی جریان‌های اصلی سیاسی و فرهنگی اواخر دوره عثمانی به شمار می‌رفتند. از میان آنها، محمد طلعت پاشا، اسماعیل انور، احمد جمال پاشا، از زمان کودتای ۱۹۱۳ تا پایان جنگ جهانی اول بر قلمروی عثمانی حکم راندند. (جهت کسب اطلاعات بیشتر به رحیم رئیس نیا به مدخل ترک‌های جوان، در دانشنامه جهان اسلام، تهران بنگرید.)

۲- اصول ۱۴ گانه معروف ویلسون: ۱- موقوف کردن سیاست‌های محرمانه و منعقد ساختن پیمان‌های علنی صلح ۲- آزادی رفت و آمد در دریاها ۳- برداشتن موانع گمرکی و مقرر داشتن مساوات و آزادی در تجارت ۴- تقلیل تسلیحات ۵- حل عادلانه دعاوی مستعمراتی ۶- تخلیه خاک روسیه ۷- استقلال مجدد بلژیک ۸- تخلیه فرانسه و بازگرداندن آلزاس و لورن به این کشور ۹- تجدید نظر در مرزهای ایتالیا ۱۰- خودمختاری اقلیت‌های اتریش - مجارستان ۱۱- تخلیه خاک صربستان و مونته‌نگرو و رومانیو حل عادلانه اختلافات بالکان ۱۲- استقلال داخلی ملل تابع ترکیه عثمانی و بین‌المللی کردن تنگه داردانل ۱۳- تأسیس مجدد دولت لهستان ۱۴- تأسیس جامعه ملل. (جهت کسب اطلاعات بیشتر به حسین حمیدی نیا، " ایالات متحده آمریکا"، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۸۲، چاپ اول، بنگرید.)

## کتابنامه

۱. ابوحاقه، احمد. (۱۹۷۹). الالتزام فی الشعر العربی. بیروت: دارالعلم للملایین، ط ۱.
۲. آقا بخش‌ی، علی و مینو افشاری راد. (بی تا). فرهنگ علوم سیاسی. انتشارات مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۳. البدری، سعید. (۱۹۵۹). ذکری الرصافی. بغداد: دار الرساله، ط ۲.
۴. بدیع شریف، محمد. (۱۹۸۳). النهضه العربیه الحدیثه (العراق). بغداد: دارالحریه، ط ۲.

۵. جعفری ولدانی، اصغر. (بی تا). بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. بی تا.
۶. الحسنی، عبدالرزاق. (۱۹۸۰). العراق فی ظل المعاهدات. بیروت: دارالکتب، ط ۵.
۷. الخطاط، قاسم و دیگران. (۱۹۷۱). معروف الرصافی شاعر العرب الكبير. القاهرة: المكتبة العربية.
۸. رستمی، فرزاد و سفیدی، سیامک. (۱۳۹۵). بررسی علل ظهور و استمرار معمای امنیت در عراق پس از صدام. فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم. شماره اول. بهار. ص ۸۳-۱۱۱.
۹. الرصافی، معروف. (۱۹۹۹). دیوان الرصافی، مقدمة عبدالقادر المغربي. بیروت: دارالمنتظر.
۱۰. زرکلی، خیرالدین. (بی تا). الاعلام (قاموس تراجم)، جلد هفتم. بیروت: دارالملايين.
۱۱. طبانة، بدوی. (۱۹۵۷). معروف الرصافی دراسة ادبية لشاعر العراق و بيئته السياسية و الاجتماعية. القاهرة: مطبعة الرسالة، ط ۱.
۱۲. المقدسی، انیس. (۱۹۸۸). الاتجاهات الادبية في العالم العربي الحديث. بیروت: دارالعلم للملايين، ط ۸.
۱۳. الواعظ، رؤوف. (۱۹۶۱). معروف الرصافی، حياته و ادبه السياسي. القاهرة: دارالكتاب العربي.

الدكتور عليرضا حسيني (أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة كوثر، بجنورد، إيران، الكاتب  
المستول)  
الدكتور جمشيد باقرزاده (أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة آزاد الإسلامية في كرمانشاه،  
كرمانشاه، إيران)  
پوريا اسمعيلي (طالب دكتوراه في قسم التاريخ الإيراني الإسلامي بجامعة إمام خميني (ره) الدولية، قزوین، إيران)

### الظروف السياسية السائدة علي العراق إثر الحرب العالمية الأولى أصداءها وملامحها في أشعار معروف الرصافي أنموذجاً

#### الملخص

لقد خضع العراق لتغيرات كثيرة إثر الحرب العالمية الأولى وبأديءذي بدء كان يعتبر جزءاً من الإمبراطورية العثمانية تغلب عليه السلطة الإستبدادية آنذاك. فبعد سقوط الدولة العثمانية بقي العراق تحت الانتداب البريطاني ليحول إلي أزمة سياسية كما كانت بصماتها علي هذا الوضع التعس للإضطرابات والشغب. حيث حاول شعراء العراق المفكرين ومن بينهم شاعرنا معروف الرصافي الوقوف في وجه المنتدبين بأشعارهم السياسية من جهة ومن جهة أخرى تحريض الشعب العراقي ضد الحكام الغاشمة من المحليين والمنتدبين الأجانب بإظهار ضعف الشعب أمام هؤلاء الحكام. هذه الورقة المتواضعة تلقي الأضواء علي مواقف مكافحة الظلم وكذلك علي الأزمة السياسية العراقية إثر الحرب العالمية الأولى بإنجاز دراسة تحليلية وصفية في أشعار معروف الرصافي و بمنهج البحث التاريخي والأدبي، لتشهد بذلك علي أن لهذا الشاعر العراقي الشهير دوره الريادي في إيقاظ الشعب العراقي أو فيما إذا صح التعبير عنها بتتنوير الرأي العام وحثه علي النضال ضد الانتداب البريطاني. تكتسي هذه الدراسة نتائج أهمها هي: أن الأدباء والكتّاب العراقيين قد حاولوا في أشعارهم ومؤلفاتهم العديدة التأثير علي أفكار الشعب العراقي لبث روح الوحدة في بلدهم كما سعوا في خطة ثقافية إلي الوقوف في وجه الحكام المحليين المستبدين المرتزقين وفي وجه المنتدبين الأجانب. مما يؤكد علي نجاحهم في تعزيز شعور الشعب بالوطنية وهذا أمر مثير للإنتباه في حد ذاته.

**الكلمات الرئيسية:** الرصافي، العراق، الدولة العثمانية، الأشعار السياسية، مكافحة الظلم.